

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق

۲۶ دسمبر ۲۰۲۲



محمد محق

## تحصیل بانوان، واجب فقهی یا حق انسانی

محدودیت‌های گسترده‌ی طالبان برای دختران افغانستان در زمینه آموزش، در داخل و خارج کشور با خشم و انتقاد گسترده‌ای همراه بوده است. در انتقاد از عملکرد طالبان عمدتاً تلاش بر این بوده است که رویکرد این گروه از منظر دینی بررسی شود که آیا حکمی در شریعت برای آن وجود دارد یا نه. شماری از منتقدان، روایت‌های مورد استفاده این گروه را ضعیف و سست خواندند و شماری دیگر کوشیدند با تکیه بر عمومیات نصوص دینی که دانش را تمجید کرده است آن را واجب یا مستحب معرفی کنند. اگر چه در جامعه‌ای سنتی با اکثریت باورمند به دین، آن هم در حد دین‌خوئی، که از مرز دین‌داری معتدل بسیار فراتر رفته است، استدلال درون‌دینی یکی از راه‌هایی است که می‌توان در پیش گرفت، اما این رویکرد نمی‌تواند به نتایج قطعی منتهی شود. علت اصلی این است که دین همیشه قابل تفسیرهای مختلف، و روایت‌های دینی همیشه محل اختلاف بوده است و این وضعیت تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. اساساً آرزوی بیرون کشیدن تفسیری قطعی و نهائی از منابع دینی خیالی محال است، زیرا خلاف سرشت متون درجه یک دینی است و نباید چنین تلاش بیهوده‌ای به خرج داد.

اگر بخواهیم در باره مسایل بنیادی زندگی مردم راهی روشن‌تر پیدا کنیم که به سردرگمی‌ها در این زمینه پایان بدهد و امکان رسیدن به تصمیمی قطعی و نهائی را مساعد کند، باید از پارادایم فقهی به پارادایم حقوقی عبور کنیم، و موضوع آموزش زن، مانند بسیاری دیگر از حقوق شهروندان را، از منظر حقوقی به بحث بگیریم. آنچه در دنیای امروز سبب نوعی از ثبات و زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان مذاهب، ادیان و ایدئولوژی‌های گوناگون است و همکاری میان آنان را ممکن کرده است نهادینه شدن پارادایم حقوقی است. از نظر فقهی پیروان ادیان مساوی نیستند، پیروان مذاهب مساوی نیستند، باورمندان و بی‌باوران مساوی نیستند و در نتیجه همیشه امکان تشنج و تنازع وجود دارد. به عکس فقه، حقوق بر پایه مساوات انسان‌ها بنا شده و حقوق اساسی بشر ناشی از حق انسانیت اوست و هیچ مرجعیتی در این دنیا نمی‌تواند این حقوق را از وی سلب کند و هر گاه این حقوق مورد تعرض و دستبرد قرار گرفت، به هر دلیل

و بهانه‌ای که باشد، مردم حق دارند به دفاع برخیزند، و هر تلاشی در این راستا حتی اگر صورت قهرآمیز بگیرد مشروعیت حقوقی و اخلاقی پیدا می‌کند.

اشکالی ندارد که از نظر فقهی نیز تلاش‌هایی برای تجویز آموزش دختران صورت بگیرد، و پیروان فقه در زندگی خصوصی خود به آن عمل کنند، اما در مسایل کلان باید تمرکز را بر بعد حقوقی قضیه بگذاریم و تأکید کنیم که حق آموزش از آن همه شهروندان است، چه دختر، چه پسر. این موضوع در جهان امروز به یکی از مسلمات تبدیل شده است، چه در جهان اسلام و چه در سایر کشورهای دنیا و هیچ کس نمی‌تواند چنین حق مسلم و تثبیت شده‌ای را انکار و از ایشان سلب کند. حاکمیتی که این حق را به رسمیت نمی‌شناسد و در برابر آن مانع‌تراشی می‌کند به شهروندان مجوز می‌دهد تا به همه گزینه‌های ممکن به شمول قوه قهریه بیندیشند تا حقوق زیر پا شده خود را بازپس بگیرند. این رویکرد با فقه اسلامی نیز سازگار است زیرا حق العبد از حق الله مهم‌تر دانسته شده است. طالبان که به چنین حقی برای شهروندان باور ندارند نامشروع بودن خود را دوچندان می‌کنند و راه هر گونه مبارزه برای مردم باز می‌شود، زیرا اساس کار این گروه استبداد، سرکوب و سلب حقوق مردم است.